

نوع مقاله: پژوهشی
صفحات ۲۸ - ۷

بررسی تطبیقی معجزه از منظر ملاصدرا و لاهیجی

عباس اسدآبادی^۱

چکیده

پدیده معجزه امر خارق عادت که آن را انبیاء الهی به منزله دلیل بر صدق نبوت خود بهی مخاطبان نشان می دهند گفتنی است که از اعجاز انبیاء یکی از مباحث مهم کلامی است که از دیر باز مورد توجه متکلمان امامیه قرار گرفته و دیدگاه های مختلفی در این مورد وجود دارد.

این مقاله در پی آن است تا موضوع اعجاز انبیاء را از منظر عبدالرزاق لاهیجی و ملا صدرا بطور تطبیقی مورد کنکاش قرار بدهد و اشتراکات و افتراقات دیدگاه ایشان را در باب اعجاز انبیاء بیان کند. سؤال اصلی در این مقاله این است که معجزه از منظر ملا صدرا و لاهیجی چیست و چه اشتراکات و افتراقاتی بین دیدگاه این دو اندیشمند وجود دارد که باستناد به، ادله قرآنی ۲۴۸ سوره بقره، ۱۰ سوره ابراهیم، انعام آیه ۳۷. و با روش توصیفی و تطبیقی به این سوال پاسخ داده شده است، تفاوت سحر با معجزه، و نیز اهداف معجزه پیامبران از دیدگاه علامه لاهیجی و ملا صدرا از دیگر موضوعاتی است که در این نوشتار به آن اشاره شده است و دلایل هر کدام از آیات قرآن در این باره ارائه گردیده است. یافته های تحقیق این است که انبیاء دارای اعجاز بودند و بین دیدگاه ملا صدرا و لاهیجی در باب اعجاز انبیاء اشتراکات و افتراقاتی وجود دارد.

واژگان کلیدی

معجزه، نبوغ، ادله، سحر، کرامات، اهداف.

۱. استاد گروه معارف اسلامی، واحد بم، دانشگاه آزاد اسلامی، بم، ایران.

طرح مسأله

پدیده معجزه و مسائل مربوط به آن از جهات گوناگون کانون توجه قرار گرفته است. دانشمندان اسلامی بخصوص از منظر متکلمین معجزه آن کار خارق العاده است که انبیاء برای اثبات نبوت خود می‌آورند. بحث از اعجاز انبیاء یکی از مباحث کلامی و عقلی است که همواره مورد توجه صاحب نظران رشته کلام بوده است و در این راستا نظریات مختلفی ارائه شده است که در برخی از حوزه‌ها بین دیدگاه اندیشمندان تفاوت وجود دارد. در این باب آثاری به رشته تحریر در آمده است مانند: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمد علی رضایی اصفهانی، قم، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی (عج)، ۱۳۸۵؛ وی در این اثر از قرآن به عنوان معجزه یاد نموده ولی به این که وجه اشتراک و افتراق دیدگاه اندیشمندان علم کلام در این مورد چیست چیزی را مطرح بحث نساخته است.

مقاله بررسی دلالت معجزه بر صدق ادعا نبوت از دیدگاه ابن رشد و علامه طباطبایی به قلم وحید فخاروسید مرتضی حسینی شاهرودی نوغانی است که در مجله معرفت کلام نشر یافته در این مقاله به بررسی دیدگاه این دو اندیشمند پرداخته و اختلاف ایشان را در این باب بیان نموده و از این نظر می‌توان این مقاله را تطبیقی و به عنوان کار نو دانست.

معجزه در اصطلاح متکلمین و فلاسفه مانند لاهیجی و ملا صدرا، دارای یک معنای عام است که شامل تمام کارهای خارق العاده می‌شود که از توان افراد عادی خارج است از نگاه مکتب اسلام از عمومی‌ترین راه شناخت پیامبران الهی اعجاز یا معجزه آوردن ایشان است.

معجزه یک امر دفاعی است و همیشه با درخواست مردم و یا مطابق میل آنان نبوده است و نیز دلیل قطعی نداریم که تمام پیامبران معجزه ارائه کرده باشند و وجود نبوت و رسالت یکی از اساسی‌مبانی معرفتی در اسلام می‌باشد که معجزه یکی از دلایل محکم برای شناخت فرستاده خداوند از مدعیان دروغین نبوت است، آوردن معجزه اولاً؛ به درخواست مردم ارتباط دارد و ثانیاً؛ آوردن معجزه با اذن خداوند بوده است. در این مقاله موضوع معجزه از دو منظر ملا صدرا و علامه لاهیجی بطور تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته و

به دلایل هر کدام در این راستا، اشاره شده است.

تبیین مفاهیم کلیدی

(۱) معجزه

الف: در لغت

معجزه در لغت از ماده ی عجز به معنای ناتوانی آمده است از منظر اهل لغت: «کلمه معجزه اسم فاعل از باب افعال است و به معنای ناتوان کننده آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق ص ۵۴۷) از جمله واژه های که از آن مفهوم معجزه فهمیده می شود، واژه برهان است که از نگاه لغت به معنای دلیل و حجت قاطع معنا شده و برهان به معنای دلیل و حجت قاطع است (جوهری،، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۲۰۷۸). که به معنای ناتوان کننده می آید (جوهری، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۲۰۷۸). معجزه از ماده عجز به معنای ضعف و ناتوانی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶۹) این واژه از مصدر «اعجاز»، مشتق و از ریشه ثلاثی مجرد «عجز» گرفته شده است که معنای: درماندگی، ناتوانی و نیز پایان هر چیز می رساند (ابن فارس، ۱۹۷۹م، ص ۲۲۱).

ب: در اصطلاح

معجزه در اصطلاح متکلمین به امر خارق العاده اطلاق می گردد که مدعی نبوت برای اثبات ادعای خود، آن را انجام می دهد که مقرون به تحدی و عدم معارضه و یا ادعای نبی مطابقت داشته باشد» (حلی ۱۴۰۷: ص ۳۵۱ و ۳۵۰) خارق العاده و همراه با تحدی و سالم از معارضه را معجزه می گویند که خداوند آن را به دست پیامبرش پدید می آورد تا نشان راستی رسالت وی باشد (جمعی نویسندگان، ۱۴۱۵ق، ص ۳۳۴) از نگاه لاهیجی راه اثبات نبوت خاصه منحصر به معجزه است (لاهیجی، بی تا، صص ۷۸-۸۰) و از این رو، به کار خواری عادت که از توان انسان عادی خارج باشد معجزه گفته می شود (لاهیجی، بی تا، ص ۱۵۳)

در زمان پیامبر اسلام، فصاحت، بلاغت، شعر و خطابه، اهمیت بسزایی داشت و معجزه آن حضرت هم در این زمینه بود. که عبد الرزاق لاهیجی از متکلمان شیعه نیز در باب اثبات حقیقت معجزه به این موضوع اشاره کرده است (لاهیجی، بی تا، ص ۱۷۴)

ج: در اصطلاح قرآن

واژه معجزه و مشتقات آن، به معنای اصطلاحی‌اش در قرآن کریم نیامده است تنها در چند آیه برخی مشتقات ماده عجز از جمله واژه معجزه، در معنای لغوی به کار رفته است. مانند این آیه: «فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ؛ بدانید شما نمی‌توانید خدا را ناتوان سازید» (و از قلمرو قدرتش خارج شوید) (توبه: ۳) «و او یاخذوهم فی تقلبهم فما هم بمعجزین (نحل: ۴۶) در برخی دیگر از سوره‌های قرآن نیز واژه معجزه آمده از آن به توانایی معنا شده است.

۲) ارهاص یا معجزه

از جمله واژه‌های که معنای معجزه را می‌رساند، رهاص است. ملا عبدالرزاق لاهیجی در این باره می‌گوید «خرق عادت‌ی را که دلالت کند بر بعثت پیغمبری قبل بعثت» (ارهاص) گویند، مانند انکسار ایوان کسری، و انطفاء آتشکده فارس، و انغمار بحیره ساوه در شب مولود پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و تظلیل غمامه و تسلیم احجار بر او قبل از بعثت. و آنها لا محاله از معجزات آن سرور است. و ارهاص به معنی «انتظار بردن» است؛ گویا انتظار بعثت می‌برد. پس ارهاص نیز در حکم مقارنت دعوی نبوت است. (لاهیجی، بی تا، ص ۹۴)

ملا صدرا با طرفداری از حقیقت معجزه انبیاء تکامل نفس را شرط معجزه می‌داند. وی در این باره می‌گوید: تکامل نفس انبیاء است که می‌تواند به ایشان توان کارهای خارق العاده را بدهد. تکامل در نگاه ملا صدرا، امری اعتباری و وصفی نیست بلکه امری حقیقی و وجودی است؛ از این رو صرف تزکیه و تصفیه باطن را کمال نمیداند، چرا که پاک کردن دل از ناخالصی‌ها و زدودن آلودگی‌ها، از نوع ازاله زواید و امری عدمی است و اعدام نیز خارج از کمالاتند (شیرازی، ۱۳۱۸، ص ۶۱۶) صدرا کمال و سعادت را مترادف میدانند و در کنار یکدیگر بکار می‌برد، وجود و ادراک وجود را سعادت و اکمل وجود اتمی میدانند که از عدم، خلوص بیشتری دارد (شیرازی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳) بنابراین، ملاک شرافت و تکامل در حکمت صدرا بی خود وجود است نه امری دیگر.

در اصطلاح، وقوع کارهای خارق العاده‌ای است که پیش از ادعای نبوت از سوی

پیامبر، انجام می‌گیرد، همانطور که علامه حلی در «کشف المراد» آورده است: «وَمُعْجَزَاتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ النَّبُوَّةِ تُعْطَى الْإِرْهَاصَ» (طوسی، بی تا ص ۴۶۶)

حکمای اسلامی با توسعه علل طبیعی به اراده و نفس پیامبران و صاحبان کرامات و طرح تصرف تکوینی انبیاء که مأذون از جانب خدا هستند تلاش کرده‌اند که تصویر عقلانی و قابل پذیرشی از معجزه ترسیم کنند.

صدرالمآلهین در این زمینه می‌گوید: از اینکه برخی نفوس الهی دارای چنان قدرتی هستند که گویا نفس مجموعه عالم طبیعت می‌باشند، تعجب ممکن. نفوسی که همان‌گونه که بدن از آنها اطاعت می‌کند، عناصر جهان هم مطیع آنها هستند و هر قدر شباهت به مبادی عالی بیشتر شود، نیرو و تصرف در جهان بیشتر می‌شود (شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۶۱۸).

فرق معجزه با نبوغ نوابغ

گفتنی است که بین: «نبوغ و معجزه هیچ شباهتی وجود ندارد؛ زیرا معجزه کاری است که از توان انسان‌های عادی خارج است؛ در حالی که ممکن است در مقابل هر نابغه‌ای فردی همانند او پیدا شود و مقابله به مثل کند.

به علاوه کارهای نوابغ همیشه در محدوده معینی است؛ یکی در ادبیات نابغه است، دیگری در هنر، و سوّمی در ریاضیات، و چهارمی در صنعت، ولی اعجاز انبیاء هیچ‌گونه محدودیتی ندارد. یا به تعبیر دیگر نوابغ آنچه را می‌دانند انجام می‌دهند نه آنچه را مردم می‌خواهند، در حالی که معجزات انبیاء طبق درخواست مردم البتّه مردمی که جویای حق بودند نه بهانه جویان - صورت می‌گرفت.

نکته شایان ذکر این است که نوابغ معمولاً با تعلیم و تربیت، استعدادهای درونی خود را پرورش داده و شکوفا می‌سازند ایشان بدون تحصیل علم و تمرین مستمر، قادر بر انجام کاری نیستند؛ ولی این مسأله در مورد انبیاء صادق نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۱)

معجزه و تصرف پیامبر بر اصل ماده

در این مورد علامه لاهیجی و ملاصدرا نظریات دارند که به نمونه‌ی از آن اشاره می‌گردد:

از منظر علامه لاهیجی، معجزاتی که تصرف در اصل ماده آن‌ها مشکل و بعید به

نظر می‌آید، مانند شکافتن ماه، معلول تصرف پیامبر در قوای ادراکی مخاطبان هستند، اما معجزات دیگر، معلول تصرف در اصل متعلق و ماده آن می‌باشد (لاهیجی: ۱۳۷۳ ص ۳۶۶) ملا صدرا می‌گوید: پیامبر در متعلق واقعی معجزه تصرف نمی‌کند، بلکه در حس مشترک و قوه مخیله اعم از بینایی و شنوایی تصرف می‌کند، به گونه‌ای که سنگ ریزه تکلم نمی‌کند بلکه حاضران بخاطر تصرف پیامبر در قوای شنوایی و بینایی آن‌ها، این گونه تصور کرده‌اند که سنگ‌ریزه تکلم کرده است. (شیرازی: ۱۳۶۳، ص ۴۱۷)

ادله اعجاز انبیاء

الف: نقلی

از آیات قرآن بدست می‌آید که انبیاء الهی هر کدام در شرایط مکانی و زمانی، معجزه می‌آوردند و معجزه ایشان برای دلایلی بود که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱) معجزه نشانه قدرت خداوند

معجزه بیانگر قدرت خداوند است: «در قرآن کریم واژه آیه به معنای لغوی آن، یعنی علامت و نشانه، به کار برده شده و از این رو تمام پدیده‌ها را آیات الهی معرفی می‌کند؛ زیرا تأمل در آن‌ها انسان را به خدای متعال و صفات او، مانند علم، قدرت، حکمت و عظمت، متوجه می‌سازد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۰ ش، ص ۱۷۳).

چنانچه از این آیه فهمیده می‌شود: «وَ كَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ؛ و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمانها و زمین که آنها از کنارش می‌گذرند، و از آن رویگردانند» (یوسف: ۱۰۵). معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که به اتکای قدرت خداوند انجام می‌گیرد؛ چنان که قرآن درباره زنده شدن حضرت عزیز (ع) می‌فرماید: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْبَةٍ وَ هِيَ خَاوِبَةٌ عَلَى غُرُوشِهَا قَالَ أُنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَ انظُرْ إِلَى جِمَارِكَ وَ لِنَجْعَلِكَ آيَةً لِلنَّاسِ» (بقره: ۲۵۹) یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن، به روی سقفها فرو ریخته بود، (و اجساد و استخوانهای اهل آن، در

هر سو پراکنده بود؛ او با خود) گفت: «چگونه خدا اینها را پس از مرگ، زنده می کند؟!» (در این هنگام)، خدا او را یکصد سال میراند؛ سپس زنده کرد؛ و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟!» گفت: «یک روز؛ یا بخشی از یک روز». فرمود: «نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سالها) هیچ گونه تغییر نیافته است! (خدایی که یک چنین مواد فاسدشدنی را در طول این مدت، حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست، و هم) برای اینکه تو را نشانه‌ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم.

گفتنی است که امامیه اعجاز را فعل خدا می دانند، نه فعل پیامبران. متکلمان امامیه بر این باورند که برای اثبات نبوت و ارتباط مدعی آن با خداوند، باید اعجاز فعل خداوند باشد تا دلالت بر اثبات نبوت پیامبر داشته باشد، نه فعل خود مدعی. برخی دیگر علاوه بر ارائه ادله نقلی در این مورد، به دلیل «تفویض» استناد می کنند. علامه حمصی رازی ضمن ارتباط دادن اعجاز به فعل خداوند، در پاسخ این اشکال که چرا وی اعجاز را تنها فعل خدا می داند و صدور آن را از پیامبر نمی کند، می گوید: «الخارق للعادة ینبغی من قبل الله تعالی الذی ثبت حکمته و انه لا ینصدق الکذاب حتی یدل علی صدق المدعی فاما ما یکون من قبل المدعی فانه لا یدل علی صدقه اذ تصدیق المدعی نفسه لایکون دلیل صدقه (شیرازی، ۱۳۵۸ص ۱۱۸) یعنی دلالت اعجاز بر ارتباط مدعی آن با خداوند، وابسته به اختصاص معجزه بر فعل الهی است تا بدین سان، از فعل انسان ها متمایز گردد و ارتباط مدعی آن را با خداوند اثبات کند، اما در صورتی که معجزه فعل خود پیامبر به شمار آید، نمی توان از آن مدعی وی را برای اثبات نبوت، اثبات نمود.

صدرالمآلهین شیرازی، بارد استناد مستقیم افعال طبیعی و جزئی به خداوند، که مختار اشاعره بوده است، در تعلیل آن به عدم وجود سنخیت پدیده مجرد با ماده، اشاره می کند و می نویسد: «و الاول محال بالبراهین القطعیة و الادلة النقلیة لان ذاته اجل ان یفعل فعلا جزئیا متغیرا مستحیلا کائنا فاسدا و من نسب الیه تعالی هذه الانفعالات و المتجددات فهو من الذین لم یعرفوا حق الربوبیة و معنی الالهیة (شیرازی، همان، صص ۱۰۹-۱۱۸) یعنی اینکه

اولی با توجه به براهین قطعی و نیز ادله نقلی، محال است زیرا که ذات خداوند بزرگتر از آن است که فعل جزئی، متغیر و محال که فاسد باشد، انجام بدهد و کسی که اینگونه افعال را به خداوند نسبت دهد، او از جمله کسانی است که بارتعالی و مفهوم ربانی بودن او را نشناخته است.

۲) دلیل اثبات خداوند

معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که به اتکای قدرت خداوند و برای اثبات مقام الهی نبوت یا امامت بوسیله پیامبر آورده می‌شود. اهل سنت این تعمیم در معنای معجزه را قبول ندارند؛ به باور ایشان چون معتقدند برای امام، به معنایی که آنان می‌گویند، نه معجزه لازم است و نه امام در مقامی است که بتواند معجزه بیاورد (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ش، ص ۲۱۰) البته چون امام را پیامبر از طرف خداوند به مردم معرفی می‌کند، برای اثبات امامت، ارائه معجزه ضرورت ندارد؛ مگر اینکه مردم از او بخواهند و یا خود در ارائه معجزه مصلحتی بیند (فاضل، ۱۴۰۵، ق، ص ۲۱۴). در این صورت است که معجزه می‌آورند.

قرآن درباره نشانه الهی طالوت برای حکومتش می‌فرماید: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۴۸) و پیامبرشان به آنها گفت: «نشانه‌ی حکومت او، این است که (صندوق عهد) به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما، و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای (روشن) برای شماست؛ اگر ایمان داشته باشید

«وَإِنْ كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ؛ و اگر در باره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را- غیر خدا- برای این کار، فراخوانید اگر راست می‌گویید* پس اگر چنین نکنید- که هرگز نخواهید کرد- از آتشی بترسید که هیزم آن، بدنهای مردم (گنجه‌کار) و سنگها [بتها] است، و برای کافران،

حجت بر همه مردم تمام نمی‌شود؛ برای اثبات و الزام همه آموزه‌های پیامبران برای مردم و اتمام حجت بر آنان، مردم باید بتوانند به طریقی صحت دعاوی پیامبر را بسنجند. از این‌رو هر پیامبری باید نشانه‌ای در دست داشته باشد که مردم با دیدن آن بفهمند که این نشانه تنها از جانب خداوند است و از مجاری عادی به دست نیامده است. اگر مردم چنین نشانه‌ای را ببینند، می‌فهمند که نبوت پیامبران از طرف خداوند است. بر این اساس، در قرآن کریم از بسیاری اقوام نقل شده است که وقتی پیامبر جدیدی برایشان برانگیخته می‌شد، از ایشان نشانه می‌خواستند. چنانچه در این آیه قرآن به آن اشاره شده است: «قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ»؛ آنها گفتند: (ما اینها را نمی‌فهمیم! همین اندازه می‌دانیم که) شما انسانهایی همانند ما هستید، می‌خواهید ما را از آنچه پدرانمان می‌پرستیدند بازدارید؛ شما دلیل و معجزه‌روشنی برای ما بیاورید». (ابراهیم: ۱۰)

از مطالب که در باب دلایل آوردن معجزه ارائه گردید این نتیجه بدست می‌آید که اولاً؛ آوردن معجزه برای انبیاء برای اثبات نبوت ضرورت دارد. ثانیاً؛ تا این نشانه نباشد، حجت بر مردم تمام نمی‌شود.

۵) برای اقناع اعتقادی مردم

معجزه‌ای که پیامبران می‌آوردند، بیش از همه برای اقناع اعتقادی مردم بود و اگر معجزه می‌آوردند پاسخی بود برای درخواست مردم جهت باور به دین و نبوت. ولی چون پیامبران معصوم و در پناه تأییدات الهی‌اند، در آن‌ها اراده‌ای برخلاف حق شکل نمی‌گیرد. قرآن خود از فشارهای مردم بر حضرت محمد (ص) خبر می‌دهد. مردم به آن حضرت می‌گفتند که چرا بر او معجزه‌ای فرود نمی‌آید؛ گویی او برای اثبات رسالت خود، هیچ معجزه‌ای نیاورده بود. خداوند به پیامبر دستور داد که به مردم بگوید: فرستادن معجزه برای خدا آسان است؛ اما بیشتر آنان نمی‌دانند که آوردن معجزه طبق مصلحت و حکمت الهی است اینطور نیست که هر وقت مردم خواستند و یا خود انبیاء اراده نمودند، کار خارق‌العاده‌ای انجام شود. در قرآن کریم آمده است:

«وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

لَا يَعْلَمُونَ؛ و گفتند: چرا نشانه (و معجزه‌ای) از طرف پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ بگو: خداوند، قادر است که نشانه‌ای نازل کند؛ ولی بیشتر آنها نمی‌دانند». (انعام: ۳۷)

در قرآن آیه دیگری نیز هست که به فشارهای مردم بر حضرت محمد (ص) برای آوردن معجزات جدید و دل‌تنگی او از درخواست‌های ناروای آنان اشاره می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ ضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَكُ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ؛ شاید (ابلاغ) بعض آیاتی را که به تو وحی می‌شود، (به خاطر عدم پذیرش آنها) ترک کنی (و به تأخیر اندازی)؛ و سینه‌ات از این جهت تنگ (و ناراحت) شود که می‌گویند: چرا گنجی بر او نازل نشده؟! و یا چرا فرشته‌ای همراه او نیامده است؟ (ابلاغ کن، و نگران و ناراحت مباش! چرا که) تو فقط بیم دهنده‌ای؛ و خداوند، نگاهبان و ناظر بر همه چیز است (و به حساب آنان می‌رسد)» (هود: ۱۲).

ب: عقلی

معجزه کار خارق العاده‌ای است که گرچه انبیاء برای اثبات نبوت خود می‌آورند ولی با اذن خداوند بوده است و نشانه راستگویی ایشان به حساب می‌آمده است: «این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا معجزه از جهت عقلی ممکن است و یا نه؟»

در پاسخ می‌توان گفت اگر بگوییم که معجزه نقض قانون علیت است، به این معنا که معجزه بدون دلیل و بدون علت اتفاق افتاده باشد، منظور ما از معجزه این نیست، زیرا در عالم طبیعت، محال است که چیزی بدون دلیل و علت پیش آید و معجزه از این قسم نیست.

اما اگر معجزه را به معنای خارج شدن طبیعت از جریان عادی خودش بدانیم، در این صورت معجزه ممکن است نه محال. به وقوع پیوستن معجزه به معنای امر محال و غیر ممکن نیست، بلکه معجزه امری است که محال نیست، امام ممکن است که طرق وقوع آن و علل و اسباب آن برای ما نا شناخته باشد» (سبحانی ۱۴۱۸ص ۳۷۶) از نگاه علامه طباطبایی دلیل اقناعی برای عموم مردم نیست، بلکه در واقع دلیل عقلی در اثبات نبوت است که مفید یقین برای هر دو طیف مخاطب عام و خاص به شما می‌آید. علامه در ضمن تفسیر آیه (قصص: ۳۲) معجزات را همانند برهان یقین آور می‌شمارد. (طباطبایی ۱۳۷۴ص ۲۷۱) به

نظر ایشان برهان به معنای سلطان است و به سببی گفته می‌شود که یقین آور باشد برهان بر قلب انسان تسلط دارد و معجزه نیز از این جهت در قرآن کریک برهان نامیده شده است که یقین آور است (همان ج ۱۱ ص ۱۷۳) علامه طباطبایی آنجا که برای اثبات و تحقیق امور خارق العاده تلاش می‌کند، می‌فرماید: چیزی دیگری که نباید در آن تردید داشته باشیم، این است که در همه این حوادث خارق العاده اشخاص ذی دخل اند و در عین حال، روابط مادی قضا یا با خارج ماده محفوظ است؛ به این معنا که در هر یک از این وقایع که اتفاق می‌افتد، اراده و شعور شخص فاعل دخالت دارد.» (ویراسته میراز، ۱۳۶۳ ص ۲۱)

دلایل اعجاز از منظر لاهیجی وملا صدرا

الف: از منظر لاهیجی

۱) معجزه تنها راه شناسایی پیامبران

محقق لاهیجی می‌گوید: از ظواهر سخن برخی از متکلمان فهمیده می‌شود که تنها یک راه برای اثبات نبوت پیامبران وجود دارد و آن اعجاز (آوردن معجزه) است (لاهیجی، بی تا، ص ۹۳) با این حال، شاید مراد آنان این باشد که معجزه، بهترین و عمومی ترین راه اثبات صدق ادعای پیامبری است. مرحوم لاهیجی در مورد قوه عاقله انسان به عنوان برتری وزمینه انجام کارهای خارق العاده اشاره کرده و بر این باور است که نفس انسانی دارای دو قوه به نام های «دراکه» (ادراکی) و «محرکه» (فعلی) است. قوه ادراکی خود با دو قسم عقلی و حسی تقسیم می‌شود (لاهیجی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۶) ظواهر سخن مرحوم لاهیجی آن است که تنها یک راه برای شناسایی پیامبران وجود دارد و آن اعجاز (آوردن معجزه) است (لاهیجی، همان ص ۹۳). با این حال، شاید مراد آنان این باشد که معجزه، بهترین و عمومی ترین راه اثبات صدق ادعای پیامبری است.

محقق لاهیجی پس از تبیین اعجاز از طریق نفس نبوی، در تعلیل عدم استناد مباشر آن به خداوند می‌گوید: «چون حدوث امور مذکوره محتاج به تحریک ماده و تصرف در طبایع است و مباشرت تحریک و تصرف مذکور لایق به جناب مقدس کبریا نه، لهذا، محققین احداث امور مذکوره را بی واسطه، نسبت به جلال کبریایی ندهند و حدوث این امور را نیز چون سایر حوادث مستند به وسایط سازند. و این معنا منافی قول به فاعل مختار

نیست، چنان که فخر رازی و اکثر متکلمین توهم کرده اند (لاهیجی، ۱۳۷۳، ص ۳۳۴)

۲) لاهیجی و امکان اعجاز

مرحوم لاهیجی در باب امکان معجزه از جانب انبیاء اینگونه استدلال می کند: «نفس انسانی دارای دو قوه به نام های «دراکه» (ادراکی) و «محرکه» (فعلی) است. قوه ادراکی خود با دو قسم عقلی و حسی تقسیم می شود. قوه ادراکی عقلی مدرک کلیات و عالم مجرد در وعای کلی و عقلی است. قوه ادراکی حسی مدرک جزئیات و اشباح عالم مثال است. صورت معقولات کلی مرتسم در قوه عاقله به حد تمثل و جزئی تنزل یافته توسط قوه مزبور ادراک می شود.

در اثر همین تنزل است که پیغمبر می تواند تمثال فرشتگان را مشاهده و صدای آن ها و نیز کلام الهی را بشنود. اما قوه محرکه شان تاثیر و فاعلیت دارد. همان گونه که در همه انسان ها اعضای بدن انسان تابع نفس او است، در پیامبران «علیهم السلام» نیز عالم طبیعت به اختلاف فضل و مراتب آنان، تابع و مسخر ایشان است و به هر شکل که بخواهند، می توانند در آن دخل و تصرف کنند (لاهیجی، همان، ص ۳۶۶)

۳) لاهیجی و جواز خارق العاده

لاهیجی نیز از قول ابن سینا وقوع خارق عادت را جایز دانسته است. وی خواریق عادت همراه با دعوی نبوت را معجزه می نامند (لاهیجی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۳) لاهیجی وقوع سحر را قبول می کند و در این باره می گوید: این عمل بواسطه قدرت نفس کاهنان پدید می آید و تفاوت آن با معجزه در این است که همراه با دعوی نبوت نیست. ایشان معتقد است که وقوع سحر هیچ گزندی به صدق معجزات انبیاء وارد نمی کند (لاهیجی، همان، ص ۱۵۳) لاهیجی نیز از قول ابن سینا وقوع خارق عادت را جایز دانسته است. (لاهیجی، همان، ص ۱۵۳)

۴) فرق معجزه و کرامت

لاهیجی شرط کرامت را همراه نبودن آن با تحدی می داند (لاهیجی، بی تا، ص ۲۱۲) چنانکه ملاحظه می شود متکلمان شیعی درباره معجزه مطلب متفاوتی ارائه نداده اند و همانطور که قبلا گفته شد اصولا در بحث معجزه، اختلاف بین فرقه های کلامی بسیار کم

است.

ب: از منظر ملا صدرا

ملاصدرا، در بعضی از کتاب‌های خود، به بیان دلایلی پرداخته که باعث صدور خوارق عادات می‌شوند. ذیلاً به برخی از این دلایل اشاره می‌گردد:

۱) دلیل اول صفا و پاکیزگی نفس است. به باور ملا صدرا: «گوهر نفس از سنخ ملکوت است و ملکوتیان، علّت و سبب آن پدیده‌های هستند که در جهان پدید می‌آید؛ و آنچه در زمین وجود دارد، تحت امر و فرمان ملکوتیان است. نفس، هم چون شعله و پرتوی از ملکوت است و مانند آن، به میزان قدرت و توانی که دارد اثر گذار است. نخستین آثار نفس قوی، ابتدا در بدن خودش ظاهر می‌شود؛ چون تمام نیروها مسخّر و تحت تصرّف او قرار می‌گیرند و لذا، نیروی شهوت و خواست تحت فرمان او واقع می‌شوند. پس از آن، به گونه‌ای می‌گردد که تمام عالم خاکی، حکم بدن او را پیدا می‌کند و نفوذ و فرمان‌روایی او به تمام عالم کون و فساد سرایت می‌کند. از همین جهت بود که آتش بر ابراهیم(ع) سرد شد؛ و دریا برای حضرت موسی(ع) شکافته شد؛ و پیامبر اکرم(ص) به تصرّف در افلاک پرداخت. هر یک از این معجزات، به دلیل اوصاف و درجات نفس این پیامبران رخ داده است.

ملاصدرا، هر یک از این معجزات را موافق با شرایط و احوالات نفسانی هر یک از انبیا معرفی کرده است. به عنوان مثال، او گفته است که چون تندی خشم و زبانه آتش بر حضرت موسی(ع) چیره بود، استیلا بر دریا به وی داده شد تا دریاها را از هم بشکافد و این معجزه، در جهت ضدّ معجزه ابراهیم(ع) بود. قلب حضرت ابراهیم(ع) از آتش خشم صاف و پاک بود و لذا، آتش بر او سرد شد. و نیز چون پیامبر اکرم(ص) از نظر آفرینش، معتدل‌ترین مزاج را داشت و از نظر اخلاق، کامل‌ترین انسان بود، خداوند او را بر افلاک چیره ساخت (شیرازی، ۱۳۵۸، صص ۱۱۵-۱۱۴) از منظر ملا صدرا، این خاصیت گوهر نفس که موجب بروز آثار غریب و احوال عجیب است، اگر چه به طور معمول و متعارف نیست؛ اما با مقام بندگی هم‌خوان است و قابل انتقال به غیر یا از راه اکتساب بدست آمدنی نیست.

۲) دلیل دوم قدرت عقل نظری است: از نگاه ملا صدرا دلیل دوم بر خوارق عادات، قدرت عقل نظری است. ملا صدرا در این باره می گوید: «اکثر مردم، به حسب درجات و تنوع استعدادشان، در درک علوم متفاوت هستند؛ و از این رو به دو دسته و به کسانی که به نهایت حدّ کمال رسیده، یا در رسیدن به حدّ کمال ناتوان هستند، تقسیم می شوند. کسانی که به حدّ کمال رسیده اند، به دو بخش کلی تقسیم می شوند: نخست گروهی که در دریافت کمال، نیاز به تعلیم و آموزش بشری دارند؛ و دوم گروهی که از تعلیم و آموزش بشری بی نیاز هستند. در گروه اول که به معلّم نیاز دارند، عده ای تند و سریع می آموزند؛ و عده ای به کندی می آموزند. افراد این دو دسته، مراتب نامحدودی دارند. اما گروهی که از تعلیم بی نیاز هستند، دانش را با اشاره ای از جانب علل عالی و اشرف درک می کنند) صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳ (ص ۴۷۳) با تقویت نیروی نظری نفس، برخی مراتب بالا و بالاتر قابل کسب است. در این بخش، ذهن مهم ترین عامل تقسیم انسان ها به گروه های متفاوت است. ذهن شفاف تر و نورانی تر، به واسطه تقویت دانش قابل حصول می باشد.

۳) دلیل سوم داشتن استعداد بالا: از منظر ملا صدرا سومین دلیل از دلایل صدور برخی خوارق عادات: «داشتن استعداد بالا در حصول علم یا برخورداری از ذهن صاف است. ذهن، در مرتبه بالا، همچون آینه ای می شود که تمام حقایق عالم را می تواند در آن رؤیت کرد. ملاصدرا، در این باره از تعبیر جام جهان نما بهره برده است. به این ترتیب، تأثیر ذهن بر خارج می تواند در مراتب بالای آن به صورت حصول خوارق عادات تحقّق یابد. به باور ملاصدرا در مقابل پیامبران، افرادی هستند که اصلاً درک نمی کنند و این، به سبب قساوت قلب و آلودگی طبیعی آن ها و خاموشی قریحه های ایشان است (شیرازی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۶)

۴) دلیل چهارم بر خورداری از قوه متخلیه: از نگاه مرحوم ملا صدرا: «چهارمین عامل برای ایجاد و تحقّق خرق عادت، صورت سازی های قوه متخلیه است. ممکن است قوه متخلیه از اطاعت نفس سرپیچی کند، یا این که کاملاً از آن پیروی کند؛ و یا بین اطاعت از نفس و سرپیچی از آن مردّد باشد. صورت اول برای عوام رخ می دهد. صورت دوم آن گونه برای نبی روی می دهد که صور پیش آمده های پنهان را آن چنان که هست و بدون خطا

درمی‌یابد. با فعالیت قوه متخیله، شخص می‌تواند به دریافت مجموعه‌ای از حقایق نایل شود.

هر چهارعامل که برای انجام کارهای خارق‌العاده ذکر شد، همگی نزد پیامبران یافت می‌شوند. از نظر ملاصدرا، عامل اول یعنی صفا و پاکیزگی نفس، امری اکتسابی نیست؛ بلکه موهبتی الهی است که به انسان عنایت شده است و به این که شخص ذاتاً مناسب با این امر هست یا نه، موضوع دیگری است. ذهن نبی کاملاً متفاوت با بقیه اذهان است و این تفاوت ذاتی، موهبت الهی است. اما انبیاء می‌توانند موارد دیگر را کسب نمایند و انسان‌ها، بخصوص انبیاء الهی به واسطه صفات و پاکیزگی نفس، که بر اثر خودسازی بدست می‌آورند، از حوادث آینده آگاهی پیدا می‌کنند. و به خاطر قدرت که در نفس بوجود می‌آید، به اذن خداوند می‌تواند افعالی را انجام دهد که علل اولیه آن را انجام می‌دهند، هر چه نفس انسانی برای کسب علوم فعلیت بیشتری یابد، ذهن وی قادر خواهد بود تا علمی را بدون واسطه دریافت کند. از نظر ملاصدرا، این امر یا فطری، یا کسبی است. نحوه اکتساب نیز همان شیوه‌ای است که صوفیان از آن استفاده می‌کنند. شخص می‌تواند با کاهش دادن در خوراک، آشامیدنی‌ها و خواب، و نیز مداومت بر شب زنده‌داری، نیروی شهوت را از بین ببرد و نیروهای چموشی را که ریشه در این قوای نفس دارند، به فرمان خود درآورد (شیرازی، ۱۳۵۸، ص ۱۱۸) و با نیرومند شدن توان نفسی در او، کارهای می‌کند که از توان آدم عادی خارج است.

افتراقات و اشتراکات دیدگاه ملا صدرا و لاهیجی در مسئله اعجاز

۱) وجوه اشتراک

الف: صدرا

ملا صدرا شرط تحقق معجزه انبیاء را تکامل نفس آن‌ها می‌داند که در سایه آن از قدرت فوق‌العاده و الهی برخوردار گشته و از این رو پیامبران، کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهند.

ب: لاهیجی

ایشان قوه ادراکی را دو قسم عقلی وحسی تقسیم می کند که برای انجام کارهای خارق العاده و آوردن معجزه برای انبیاء، لازم است و در این دیدگاه کمال عقلی و نفس از زمینه های تحقق معجزه، شمرده شده است.

(۲) وجوه افتراقات

ملاصدرا و علامه لاهیجی در مسئله اعجاز انبیاء دیدگاه دارند که تقریباً با هم متفاوت است که ذیلاً به برخی از آن ها اشاره می گردد:

(۱) ملا صدرا

الف: رابطه معجزه و تکامل نفس

ملا صدرا با طرفداری از حقیقت معجزه انبیاء، تکامل نفس را شرط تحقق معجزه می داند و بر این باور است که تکامل نفس که در انبیاء وجود دارد عامل انجام کارهای خارق العاده در ایشان می گردد. تکامل در نگاه ملاصدرا، امری اعتباری و وصفی نیست بلکه یک امری حقیقی و وجودی است.

از نظر صدر المتألهین قوای نفس از مراتب و شئون نفسند؛ به این جهت وی برای تبیین تکامل نفس، ابتدا کمال قوای مختلف را به عنوان کمال مراتب ابتدایی نفس بیان نموده و سپس کمال مخصوص نفس ناطقه را شرح می دهد. از منظر ایشان کمال هر قوه از جنس و نوع همان قوه و عبارت از ادراک و رسیدن به امر موافق با طبع آن قوه و بدور از آفات و موانع است.

به باور ملا صدرا، برخی نفوس الهی از چنان قدرتی برخوردار هستند که گویا نفس همه عالم طبیعت می باشند، نفوسی قوی هستند همان گونه که بدن از آنها اطاعت می کند، عناصر و پدیده های جهان هم مطیع آنها هستند و هر قدر شباهت نفس انسانی به مبادی عالی و ماورائی بیشتر شود، نیرو و تصرف در جهان ماده و طبیعت بیشتر می شود.

ب: غیر اکتسابی

ملاصدرا معجزه را غیر اکتسابی دانسته و هر یک از معجزات را موافق با شرایط و احوالات نفسانی هر یک از انبیاء معرفی کرده است. به باور ایشان این خاصیت گوهر نفس

که موجب بروز احوال عجیب است، اگر چه به طور معمول و متعارف نیست؛ اما با مقام بندگی هم خوان است و قابل انتقال به غیر یا با اکتساب ممکن نیست.

ج: معجزه فعل انبیاء

ملاصدرا معجزه را فعل خود انبیاء می‌داند: ایشان بر این باور است که پیامبران (ع) با تکیه به نیروی نفسانی خود، برخوردار از نیروی حسی، حافظه قوی و نیز نیروی عقلی بالا که از قدرت الهی سرچشمه گرفته است، کار خارق العاده انجام می‌دهند و در حقیقت، رابطه انبیاء با معجزه رابطه تکوینی و از نوع علت و معلول است.

۲) لاهیجی

الف: معجزه راه شناسایی انبیاء

محقق لاهیجی می‌گوید: تنها یک راه برای شناسایی پیامبران وجود دارد و آن اعجاز (آوردن معجزه) است. با این حال، شاید مراد آنان این باشد که معجزه، بهترین و عمومی‌ترین راه اثبات صدق ادعای پیامبران است.

مرحوم لاهیجی در مورد قوه عاقله انسان به عنوان برتری وزمینه انجام کارهای خارق العاده اشاره کرده و بر این باور است که نفس انسانی دارای دو قوه به نام‌های، ادراکی و فعلی است. قوه ادراکی خود با دو قسم عقلی و حسی تقسیم می‌شود. مرحوم لاهیجی برای انجام کارهای خارق العاده برای انبیاء مانند معجزه به دو نیرو عقلی و حسی اشاره می‌کند.

ب: عدم استناد مباشر معجزه به خدا

لاهیجی پس از تبیین اعجاز از طریق نفس نبوی، در تعلیل عدم استناد مباشر آن به خداوند می‌گوید: چون حدوث امور مذکوره محتاج به تحریک ماده و تصرف در طبایع است و مباشرت تحریک و تصرف مذکور لایق به جناب مقدس کبریانه، لهذا، محققین احداث امور مذکوره را بی واسطه، نسبت به خداوند ندهند و حدوث این امور را نیز چون سایر حوادث مستند به وسایط سازند.

نتیجه گیری

در این مقاله مسئله معجزه انبیاء از دو منظر ملاصدرا و علامه لاهیجی مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته هر کدام از ایشان برای اعجاز انبیاء به قرآن استناد ورزیده اند و معجزه و نیز اهداف انبیاء از آوردن معجزه از دیگر موضوعاتی است که در این مقاله به آن اشاره شده است و به ادله نقلی و عقلی وجود معجزه، پرداخته و در این مورد به برخی از آیات قرآن دلیل عقلی استناد شده است. از آنجای که این موضوع بصورت تطبیقی بررسی شده است، به اشتراکات و افتراقات دیدگاه این دو اندشمند، در مسئله اعجاز انبیاء نیز اشاره گردیده است.

یافته های این مقاله آن است که معجزه یک امر خارق العاده ای است که انبیاء برای اثبات وجود خداوند و نیز حقانیت رسالت خود، آورده اند که آوردن معجزه بویسه پیامبران، با اذن پروردگار بوده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. این منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ج ۵.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی (۱۹۷۹ق) أبو الحسین محقق: عبد السلام محمد هارودارالفکر، ج ۲.
۳. جمعی از نویسندگان (۱۴۱۵ق) شرح المصطلحات الکلامیة، بنیاد پژوهش‌های اسلامی گروه کلام آتان قدس رضوی مجمع بحوث اسلامی مشهد مقدس سال نشر.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح اللغة، ترجمه مصلح احمد عبدالغفور، چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین، ج ۵.
۵. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۰۷ق) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد با تصحیح و تعلیق آملی حسن زاده، قم موسسه النشر الاسلامی التبعة لجماعه المدرسین.
۶. حمصی رازی (بی تا) المنقذ من التقليد، ج ۱.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، قم، بیروت.
۸. سبحانی، شیخ جعفر (۱۴۱۸ق)، شیخ محاضرات فی الهیات قم موسسه النشر الاسلامی.
۹. شیرازی صدرا (۱۳۸۱) المبدأ و المعاد، ج ۲ تصحیح دکتر محمد ذبیحی و دکتر جعفر شاه نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۰. (۱۳۸۲) الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۹، تصحیح رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۱. (۱۳۶۰) صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الشواهد الربویة، مشهد، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. (۱۳۸۱) المبدأ و المعاد، ج ۲ تصحیح دکتر محمد ذبیحی و دکتر جعفر شاه نظری، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۳. (۱۳۸۲) الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیة الاربعه، ج ۹، تصحیح رضا اکبریان، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- ۱۴..... محمد بن ابراهیم، الواردات القلیبیه فی معرفه الربوبیه، مصحح: احمد شفیعی، ناشر: انجمن فلسفه ایران تهران، چاپ اول.
- ۱۵..... (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب ترجمه و تحقیق محمد خواجه‌جوی، انتشارات مولی.
- ۱۶..... (۱۳۶۰)، محمد بن ابراهیم، الشواهد الربوبیه، مشهد، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۷..... (۱۳۶۰)، اسرار الآیات، مترجم: محمد جواد خواجه‌جوی ناشر: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چهارم.
- ۱۸..... (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب ترجمه و تحقیق محمد خواجه‌جوی، انتشارات مولی.
۱۹. لاهیجی، عبد الرزاق، (۱۳۷۳)، گوهر مراد، تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۰..... (بی تا)، گوهر مراد، چاپ تبریز.
- ۲۱..... (بی تا)، سرّمایه ایمان در اصول اعتقادات، تصحیح صادق لاریجانی، الزهراء.
۲۲. طوسی خواجه نصیر الدین، محمد (بی تا)، کشف المراد مترجم ابوالحسن شعرانی.
۲۳. طباطبایی سید محمد حسین (۱۳۷۳ش)، ترجمه المیزان، ج ۱۲ ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، (قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)
- ۲۴..... (۱۳۶۲) اعجاز قران مرکز نشر فرهنگی رجاء تهران، چاپ اول.
- ۲۵..... (۱۳۸۷) مجموعه رسائل (علامه طباطبائی)، ج ۱، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم) - قم، چاپ: اول.
۲۶. فاضل مقداد السیوری (۱۴۰۵ ق)، اللوامع الالهیه فی المباحث الکلامیه، چاپ اول، قم مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰) پیام قرآن، ج ۷، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۲۸. مصباح یزدی، محمد تقی، راه و راهنماشناسی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۰ش.
۲۹. ویراسته میرزا محمد (۱۳۶۳)، اعجاز قرآن، تهران، نشر رجاء.

